

جنگ اقتصادی (قسمت سوم)

پشت پرده وحید مظلومین

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/01/video_2019_1_19-15_35_3_298_kfI.mp4

مرد تنهای شب!

از اجلاس معروف «گوادلوپ» با حضور جیمی کارتر و جیمز کالاهان و ژیسکار دستن و هلموت اشمیت در دی ماه ۵۷ که در اوج بحران در ایران و بمنظور مهار انقلاب اسلامی، در کارائیب تشکیل شد و خروجی‌اش توصیه و بلکه امریه به محمدرضا شاه جهت خروج از کشور و روی کار آمدن یک دولت نظامی بود، تا اجلاس ماه آینده لهستان که با خاصه خرجی واشنگتن و میزبانی ورشو قرار است برخورد با ایران را در دستور کار خود قرار دهد بین این دو اجلاس بیش از ۴۰ سال تأخیر توام با تفاوت قابل ملاحظه است.

بقول هگل تاریخ دوبار تکرار می‌شود بار نخست بصورت تراژدی و بار دوم بصورت کمدی! بر این منوال هر اندازه گوادلوپ توانست تراژدی سقوط پهلوی را تسریع کند اکنون و با «نگاه هگلی» اجلاس لهستان را نیز تنها می‌توان تکرار کُمیک تاریخ محسوب کرد.

کُمیک بودن اجلاس لهستان ناظر بر این واقعیت است که برخلاف گوادلوپ که واشنگتن در آن تاریخ از رهبری بلامنازع جهان غرب در کنار متابعت ماکسیمی متحدینش برخوردار بود اکنون ترامپ در موقعیتی قرار است وارितه لهستان را معرکه گردانی کند که بصورت فردی چه در عرصه بین المللی و چه در داخل ساختار قدرت ایالات متحده در انزوای کامل قرار گرفته و لکوموتیورانی را می‌ماند که بر روی ریل فاقد واگن مانده.

مشکل ترامپ آن است که سیاست خارجی‌اش تابع سیاست داخلی و آشفته اش شده و در حالی که در درون ساختار بوروکراتیک آمریکا بخصوص در وزارت خارجه و CIA از کمترین اقتدار و متابعت برخوردار است، ناگزیر عرصه سیاست خارجی آمریکا را به یک شووآف بمنظور اخذ باج از رقبای داخلی‌اش مُبدل کرده.

بر همین منوال اجلاس لهستان را می بایست قرینه‌ای از تصمیم خلق الساعه‌اش جهت بازگرداندن ارتش آمریکا از سوریه فهم و تلقی کرد که انگیزه هر دو پرخاشگری و واکنش در مقابل فشار ساختار نهادینه شده باندهای قدرت در کریدورهای بوروکراتیک داخل ایالات متحده اعم از وزارت خارجه و پنتاگون و CIA نسبت به تصمیمات ترامپ می باشد. وارितه لهستان یک کمدی سیاسی است که در دورترین نقطه قابل دسترس از وزارت خارجه آمریکا پیش بینی شده تا از آن طریق ترامپ از سوئی دل‌نگرانی تل آویو و ریاض بابت خروج عجلانه‌اش از سوریه را تشفی دهد و از جانب دیگر باندهای قدرت متابعت ناپذیر در وزارت خارجه آمریکا و CIA را با این شیوه به چالش بکشد. مشکل ترامپ آن است که ساختار قدرت نهادینه شده و بوروکراتیک گلوبالیست‌های آمریکائی وی را طفلی ناخواسته و بلکه حرامزاده در هرم قدرت محسوب می‌کنند. نگاهی که بصورت قهری ستیزندگی را به این «مرد تنهای شب» مشق کرده تا لج بازانه چالش سیاسی با رقیبان‌ش در آمریکا را بمنظور «رو کم کنی» به «چیکن گیمی» جنون‌آمیز مبدل کرده است! (*)

* - بازی جوجه یا Chicken Game در «تئوری بازیها» و دنیای سیاست کنایه از ماراتنی است که طی آن دو راننده در یک مسیر متقابل با سرعتی زیاد بسمت یکدیگر حرکت می کنند و بازنده کسی است که در آخرین لحظه خودروی خود را از مسیر تصادم و تقابل کنار بکشد.

#داریوش سجادی
#ترامپ
#گوادلوپ
#اجلاس لهستان
#چیکن گیم

حجاریان، از رای من کو تا پول

من کو!؟

بینوایان عنوان مقاله‌ای بود بمنظور کالبدشکافی رفتار بدنه اجتماعی شهرآشوبان در سال ۸۸ که در مهر ۹۱ تحریر و در بخشی از آن با توسل به «کمپلکس رُسانتیمان» برون‌ریخت رفتار پرخاشگرانه و تخریبگرانه آشوبیان ذیل جنبش «رای من کو» را گمانه‌زنی کردم. در بخشی از آن مقاله با تفکیک و تصریح بر زیستمانی مبتنی بر «خوش‌زیستی» در نقطه مقابل زیستمان معطوف بر «بهزیستی» متذکر این نکته شدم:

تامین و تحقق یک زیست سرخوشانه در کنار حداقلی از توانائی شخصیتی، تمکن و تمول و بنیه اقتصادی را نیز می‌طلبد. طبعاً در فقد توانائی جهت مرتفع کردن چنان حوائجی «ناتوانان» با ابتلا به نوعی «رُسانتیمان» مستعد و مترصد نخستین بزنگاه بمنظور تخلیه خود از تراکم و انباشت آن مطالبات ذاتی و ارضاء نشده از طریق رفتارهای نامتعارف و پرخاشگرانه و انفجاری‌اند.

به تعبیر دکتر آشوری، انسان روسانتیمان (Ressentiment) قائل و انباشته از یک «دشمن فرضی» است و در ناخودآگاهش با اتکای بر آن «دشمن فرضی» دست به یک مقصرسازی بیرونی جهت یا بش ناکامی‌های خود زده و از این طریق احساس ضعف و حقارت و حسادت خود را از طریق حمله به آن «دشمن مفروض» به تشفی خاطر می‌رساند. (۱)

بدین منوال آشوب ۸۸ و شعار تقلب نیز اسم رمز انگیزته‌های کسر وسیعی از معترضین بود تا با توسل به غائله «رای من کو؟» جمیع ناکامی‌ها و ناتوانی‌ها و ناقوارگی‌های انباشته خود با نظم و نظام مستقر را بصورتی پرخاشجویانه و تخریبگرانه، نشئه درمانی کنند.

اینک و ۶ سال بعد از انتشار «بینوایان» #سعید_حجاریان در جدیدترین مکتوب سیاسی‌اش ضمن تقبیح خیزش «فقیران علیه اغنیا» کوشیده با توسل به همان «کمپلکس رُسانتیمان» تضاد و چالش زیرپوستی و رو به رشد جامعه را در فورمت تضاد آشتی‌ناپذیر و خشونت طلب «فروودستان علیه فرادستان» تئورسازی کند!

به تعبیر حجاریان رُسانتیمان نوعی کینه‌توزی توأم با مقصرتراشی است که منشاء آن حسرت و اندوه و حرمان است.

حجاریان با عاریت گرفتن واژه رسانتیمان از دکتر آشوری، مخالفت با غربزدگی در شرق را یک بیماری اطلاق کرده که در نهایت موجبات سربازگیری فاشیست‌ها از میانه فالانژها و لمپن پورلتاریا و چماق‌داران علیه اغنیائی را فراهم می‌کند که در چشم فقرا مقصران اصلی فلاکت و استیصال اقتصادی طبقات فروودست محسوب می‌شوند.

حجاریان از این طریق مخاطب را تخویف کرده و اظهار داشته: جناح رقیب با کوبیدن بر طبل «پابرهنگان علیه ثروتمندان» در صدد دو شقه کردن کشور است و در واقع، اساس این ایده مبتنی بر قرار دادن دو جنبش علیه یکدیگر است؛ در جنبش «پابرهنگان علیه ثروتمندان»، به صورت کور خواست اقتصادی و معیشتی پی گرفته می‌شود و در جنبش‌هایی از جنس دوم خرداد و جنبش سبز، به صورت هدفمند خواست سیاسی و دموکراسی دنبال می‌شود. چنانچه این دو جنبش در مقابل یکدیگر صف آرایی کنند، دموکراسی و سیاست و طبقه متوسط و متوسط به بالا جملگی بلعیده می‌شوند و جنوب تا شمال تهران، یک دست انقلابی می‌شود ... و در این مسیر به نام، عدالت خواهی، عدالت ذبح شده و به نام انقلابی‌گری، دستاوردهای انقلاب نابود خواهد شد. (۲)

تئوری‌سازی حجاریان هر چند بدیع نیست اما قدیم است و همین کمپلکس رسانتیمان بود که در ۸۸ توسط رهبران معترضین با کوبیدن بر طبل «فرزانگان و رجالگان» و ترویج آپارات‌اید آرای شهری - روستائی اقبال یافت تا انتخابات ۸۸ را به عرصه جنگ آرای «خویش‌بیش‌بینان» در مقابل آرای «سفیهان و سفله انگاشته‌گان» مبدل کرده و عرصه منافع ملی کشور را به آوردگاهی جهت تخلیه کمپلکس بی‌قوارگان با قواره جمهوری اسلامی، مبدل نمایند!

#داریوش سجادی

۱- مقاله بینوایان:

<https://bit.ly/2JF00q8>

۲- حجاریان - مقاله آخرین راه راست

<https://bit.ly/2QKARYl>

از «می خواهم زنده بمانم» تا «اکنون می توانم راحت بمیرم»!

به گزارش خبرگزاری نسیم در مراسم رونمایی از کتاب «زندگی و زمانه هاشمی رفسنجانی» که با حضور ایشان برگزار شد رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن سخنرانی خود در بخشی از اظهاراتش ابراز داشت: در دوره احمدی نژاد به ویژه پس از سال ۸۸ انقلاب داشت منحرف می‌شد

و به سمت اختناق میرفت «من» موفق شدم در بدترین شرایط تا حدودی این وضع را عوض کنم و مردم با همان مردانگی که انقلاب کردند سال 92 هم پیروز شدند. در سال 94 هم بزرگان را نگذاشتند وارد میدان شوند و چند چهره رده سوم و چهارم توانستند ژنرال‌های رقیب را کنار بزنند. اکنون دیگر می‌توانم راحت بمیرم زیرا مردم تصمیماتشان را خودشان می‌گیرند و در این نزدیکی پایان عمر که راه انقلاب را مسدود کرده بودند آن را باز کردم.

اظهارات هاشمی رفسنجانی هر چند برخوردار از بار عاطفی است و حکایت از وجدان کردن مرگ و مهیائی و استقبال ایشان برای پذیرش دعوت حق است اما بار معنائی این اظهارات فرای بار عاطفی اش برخوردار از تاویل است.

نکته قابل تاویل این اظهارات آنجاست که معظم له آغوش گشائی خود از مرگ را عطف به انبساط خاطرش بابت گشایش راه انقلاب و احاله به اتمام موفقیت آمیز خود در نتیجه انتخابات مجلس دهم می نمایند! بر این منوال فرمایش آقای هاشمی مسموع هست اما مقبول نیست.

واقع امر آن است انتخابات 94 و ایضاً 92 نه از حیث شکل و نه از حیث محتوا امری بیرون از سنت انتخاباتی 37 سال گذشته در ایران نبود و طی این مدت و با همین ساختار و بافتار «تداول قدرت» بین جناح های سیاسی در ایران جریان داشته.

تنها نکته محوری در انتخابات اسفند 94 که برای هاشمی رفسنجانی برخوردار از اهمیتی افزون بود نیاز ذهنی و روانی ایشان به یک بُرد آبرومند و قابل افتخار بمنظور تکمیل دلپسند پرونده سیاسی و آمادگی ایشان برای خداحافظی قهرمانانه با دنیای سیاست و حیات دنیوی پر فراز و نشیب اش طی 80 سال گذشته بود. در واقع بدیهی ترین توقع هاشمی در فصل پایانی حیان دنیوی – سیاسی اش آن بود که مانند قهرمانان فوتبال بعد از سالها حضور در تورنمنت ها و رقابت های نفس گیر و برخورداری از ده ها پیروزی و افتخار در میادین ورزشی اینک خداحافظی خود با زمین فوتبال را معطوف به آخرین بازی پیروزمندان کرده تا بعد از آن بتواند ضمن دور قهرمانی زدن در استادیوم و دست تکان دادن برای شیدائیان زمین مسابقه را با غرور و سربلندی ترک کند.

این حداقل حقی است که هاشمی برای خود متصور بود تا بعد از 60 سال حضور پر رنگ در عرصه های پر فراز و نشیب سیاسی، اینک پایان خود در عرصه سیاست را به پایانی با افتخار و آبرومند مبدل نماید.

این یک واقعیت تلخ برای هاشمی بود که از پایان دور نخست ریاست جمهوریش مستمراً روند افول محبوبیت را در عرصه های انتخاباتی پشت سر گذاشت.

در 72 ناباورانه شاهد افت چند میلیونی آرائش نسبت به انتخابات ریاست جمهوری 68 شد. بازگشت مجدداش در 84 با شکستی ناباورانه در مقابل احمدی نژاد مواجه شد و 92 اوج تراژدی هاشمی بود که علی رغم مہیائی و همراهی و هماهنگی همه عوامل داخلی و خارجی و روانی با سورپرایز «رد صلاحیت» آخرین و بزرگترین خیز بلند هاشمی برای بازگشت مجدد به ساختمان پاستور ناکام ماند و هاشمی در یک قدمی فتح پاستور با سوت داور مجبور به خروج از میدان رقابت گردید! سورپرایز رد صلاحیت روح و روحیه هاشمی را دچار سرگشتگی کرد. هاشمی بعد از 60 سال مبارزه سیاسی و با توجه به حس مالکیت اش نسبت به انقلاب و ایران خود را مستحق چنین فرجام و انجام به زعم خود «نارفیکانه ای» نمی دانست. بدین اقتفا تا قبل از انتخابات 7 اسفند، نغمه ها و نجوای هاشمی را می توان و می شد قرینه ناله ها و لابه های «سوزان های وارد» در «می خواهم زنده بمانم» * فهم و ادراک کرد.

روح سرگشته هاشمی از فردای «رد صلاحیت» برای آرام شدن محتاج یک رکورد و پیروزی بود تا بدانوسیله ضمن رسیدن به یک حظ روحی و ارضاء ذهنی بتواند دور خداحافظی خود در «استادیوم سیاست» را با سربلندی و قهرمانی طی کند و ناز فروشانه از شیدائیان نازخری کند.

انتخابات 7 اسفند آخرین فرصت برای نیل به این رکورد بود و پیرمرد خوش اقبالانه توفیق آن را یافت تا برگ پایان حیات سیاسی خود را ولو به استعداد پروپاگاندای بی بی سی و مواضع آکروباتیک و بظاهر مردم گراییانه اش، با رای دو میلیونی تهرانیان به انجام و فرجام برساند.

انجام و فرجامی که ظاهراً به اندازه کافی برخوردار از چاشنی بود تا اینک اکبر هاشمی رفسنجانی را تا آن درجه به آرامش و آسایش برساند که «دیگر می توانم راحت بمیرم» را بنام خود و در پایان خود در تاریخ ثبت کند.

فیلم سینمایی می خواهم زنده بمانم با هنرمندی سوزان های وارد (۱۹۸۵)

از مهد علیا تا عفت السادات!

از مهد علیا تا عفت السادات!

ماجرای سفر «فائزه هاشمی» به خرم آباد بمنظور سخنرانی در یک میتینگ انتخاباتی و اعتراض و زد و خورد صورت گرفته در این میتینگ بین حامیان و مخالفان وی برخورداری از یک حاشیه معنادار و عبرت آموز بود.

به گزارش خبرگزاری های داخلی متعاقب اعتراض های صورت گرفته نسبت به حضور ایشان در خرم آباد، مشاورلیها در بازگشت نیز با اعتراض برخی از مسافران هواپیمائی مواجه می شود که در مسیر خرم آباد به تهران توسط مسئولین فرودگاه پروازشان به تاخیر می افتد تا «فائزه» بتواند خود را به این پرواز برساند!

تاخیری که ظاهراً پس از اعتراض مسافران و بداخلاقی تیم پرواز و ایجاد تشنج در هواپیما نهایتاً با اخراج یکی از مسافران معترض با 40 دقیقه تاخیر تیکآف می شود.

کشمکش مزبور در فرودگاه خرم آباد از حیث شکلی یادآور و قرینه کشمکش و منازعه 30 سال پیش بین مادر فائزه هاشمی (عفت مرعشی) با عاتقه رجائی همسر شهید رجائی و نماینده وقت مجلس ایران در فرودگاه مهرآباد تهران است که طی آن وقتی خانم رجائی در کسوت نماینده مجلس عازم یک سفر کاری از طریق بخش VIP بودند مواجه با معطلی بیش از حد برای پرواز شدند و زمانی که متوجه شدند تاخیر اشغال VIP بدلیل بازگشت خانم مرعشی از سفر مشهد می باشد (!) بعد از مواجهه با عفت مرعشی بر این مبنا معترض ایشان شده که وقتی شما هیچ مسئولیت کشوری ندارید به چه مناسبت باید از کریدور VIP و امکانات بیت المال استفاده کنید و نمایندگان مردم را معطل خود نگاه دارید؟ و در پاسخ مواجه با پاسخ گستاخانه عفت مرعشی می شود مبنی بر آنکه:

تو اصلاً چی می گی؟ مردم ما رو می پرستند!

تقارن دو اتفاق مشابه با دو رویکرد مشابه برای یک «مادر و دختر» می تواند مویدی بر صحت ادعای عفت مرعشی باشد که سال گذشته در مصاحبه با «ماهنامه مدیریت ارتباطات» ضمن نفی نقش داشتن همسرشان (هاشمی رفسنجانی) در تربیت فرزندان با مباحثات فرمودند:

تربیت بچه ها همه با من بوده. ایشان (هاشمی) که اصلاً نبودند!

(نگاه کنید به پانوش یک)

هر چند اعتراف عفت مرعشی به نقش محوری و بالا دستی ایشان در تربیت فرزندان مغتنم است اما ، شواهد و قرائن موید آن است که «فرای مناقشه پذیر بودن شیوه و مدل تربیتی مزبور» مشارالیه‌ها نقشی بیش از مربی تربیتی را در خانواده برای خود قائل بوده و شأن ایشان در خانواده قبل از آنکه استوار بر مناسبات مادرانه باشد مستظهر به یک اتوریته خویش کامانه است تا جایی که می تواند هاشمی رفسنجانی را تا آنجا مستاصل کند که با چشمانی اشک آلود در مقابل مرحوم پرورش برای بر سر عقل آمدن همسرش دست به دعا بردارند!

(نگاه کنید به پانوش دو)

طبعاً همسر یک انقلابی سابق که تا پیش از انقلاب در خلوت تنهایی ناشی از اسارت همسرش در زندان ساواک مجبور به دندان کشیدن پنج فرزند قد و نیم قدش از این زندان به زندانی دیگر برای ملاقات با همسر باشد در فردای پیروزی انقلاب وقتی همان همسر برای ملاقات و صرف شام با همان انقلابی سابق از پاریون مرقد امام به ویلای لواسان «هلی بُرد» می شوند (نگاه کنید به پانوش سه) نفس چنین مناسبات شاهنشاهانه ای تا آن اندازه برخوردار از چاشنی می تواند باشد تا ضریب خویش کامی عفت مرعشی را بیرون از مناسبات مادرانه و خانه دارانه به جایی برساند که آنک آن بانوی خانه دار را مدعی برقرار کننده مناسبات بین ایران و عربستان بعد از کشتار حجاج ایرانی در سال 66 نماید!

(نگاه کنید به پانوش چهار)

هم چنان که همین ظرفیت تا آن درجه استعداد دارد تا در 88 مشارالیه‌ها را به آن درجه از اعتماد بنفس برساند که فرمان حمله به نظام و ریختن به خیابان را به مردم بدهند (!) و در 92 نیز قبل از اعلام نامزدی هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری، کلیت انتخابات در ایران را زیر سوال بُرده و بفرمایند: انتخاباتی وجود ندارد(!) مگر برای اینها (?) کاری دارد رای ها را عوض کنند؟! (نگاه کنید به پانوش پنج) و با همین روحیه و سیئه در فردای محکومیت «مهدی اش» لُغُزخوانانه محاکمه دُرْدانه اش را قلب و پدر سوخته بازی عدلیه نظام قلمداد کنند!

(نگاه کنید به پانوش شش)

محتماً واقع بینانه ترین گمانه در بابش چرائی و چگونگی رشد و نصج

چنین روحیه بلند پروازانه و متفرعانه نزد عفت مرعشی را می توان در فردای ترور نافرجام هاشمی رفسنجانی ریشه یابی کرد.

بدون تردید از چهارم خرداد 58 که اکبر هاشمی رفسنجانی خوش اقبالانه توانست با جان نثاری و نزاع همسرش با یکی از ضاربین و عاملین ترورش در منزل جان سالم به در ببرد اما و هم زمان ایشان از آن تاریخ به بعد یک چیز را نیز در درون خود کشته یافت.

بواقع هاشمی از فردای قسر گریختن اش از مهلکه فرقان هم زمان استقلال شخصیت اش نزد «عفت مرعشی» قربانی و کشته شد. به عبارتی دیگر هاشمی در ماجرای ترور 58 بنوعی کشته شد و از آن تاریخ با رفتن و بُردن خود و شخصیت خود زیر بلیط و دین «عفت» هر چند از ترور جان سالم به در بُرد اما در عمل استقلال شخصیت اش بصورت تبعی توسط همسرش کشته شد و ایشان در عمل به دنباله «عفت» مُبدل شدند.

هم چنان که از همان تاریخ و از جوار از خود گذشتگی عفت مرعشی در نجات همسرش مشارالیها نیز با برخورداری از روحیاتی نوین و متابعت خواهانه از محیط پیرامونی، تولدی نوین و تبعی سرکش یافت.

چیزی قرینه «مهد علیا» مادر مشهور ناصرالدین شاه که از جوار خویش کامی ها و رشک ورزی های زنانه تا «عزل و فصد» امیرکبیر هم پیش رفت و تاریخ و مقدرات یک کشور را قربانی خلقیات و روحیات و سرکشی های زنانه و جاه طلبی ها و خیره سری های متفرعانه خود کرد. علی ایحال ایرانیان در ادبیات فولکلور خود قائل به آنند که پشت هر مرد موفق زنی در سایه ایستاده!

چنین غُلُوّی ناظر بر این مدعاست که مردان موفق، کامیابی خود را مرهون و مدیون همدلی و همراهی و شکیبائی همسران شان هستند.

لذا با فرض پذیرش صحت چنین ادعائی لابد می توان و باید به ابتدای برهان خلف بر این گزاره نیز صحه گذاشت که تقصیر ناکامی و هزیمت همه مردان شکست خورده نیز بر ذمه زنانی است که در قفای همسران از بذل توجه و همدلی و همراهی و شکیبائی با مردانشان در بزنگاه ها و آوردگاه ها و مصائب مضایقه داشته و بدین طریق موجبات ناکامی و شکست و هزیمت همسران خود در آوردها و مجاهدت ها و مساهرت ها را سببیت کرده اند!

سندیت چنین سببیتی قائم بر آنست تا ابتدا بتوان به تعریفی جامع از عنصر «موفقیت» اجماع کرد تا با چنان معیاری بتوان ناکامی یا کامیابی مردان را در گزاره فوق وجدان کرد و مظنه زد!

در این صورت محوریت «عفت السادات مرعشی» در موفقیت هاشمی رفسنجانی را می توان به دو گانه «اعتبار حاکم شدن» یا «ارزشمندی آدم شدن» تعلیق و معنایابی کرد.

پا نوشت‌ها :

پا نوشت ۱- «بازبینی کپسولی ماجرای مهدی هاشمی»

- در ابتدای دهه 80 و در جریان پرونده «کرسنت پترولیوم» و انعقاد قرارداد نفتی بین وزارت نفت ایران با کمپانی استات اویل نروژ و توتال فرانسه در زمان وزارت بیژن نامدار زنگنه، شرکت نفتی کرسنت پترولیوم، مبالغ گزافی رشوه به برخی طرفهای ایرانی پرداخت کرد که بعدها منجر به محکومیت این شرکت در دادگاه بین المللی لاهه شد.

- محمود احمدی نژاد در سالهای آغاز ریاست جمهوری اش، اجرای قرارداد کرسنت را بعد از کشف فساد مالی مزبور متوقف و دستور پی گیری فساد روی داده در خلال عقد قرارداد مزبور را داد.

- چهارشنبه 13 خرداد 88 محمود احمدی نژاد در مناظره با میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری 88 خطاب به موسوی پرسید:

پسرهای آقای هاشمی چه کار میکنند در کشور؟ ... بی قانونی اینهاست جناب آقای موسوی. استات اویل بی قانونی است که طرف می آید اینجا محاکمه میشود و محکوم میشود از زندان فراری داده میشود و می رود خارج و تهنش پسر آقای هاشمی است.

- پنجشنبه 14 خرداد 88 هاشمی رفسنجانی در واکنش به احمدی نژاد ذیل نامه بدون سلام و والسلام به رهبری می گوید:

در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف گوئی های فراوانی وجود داشته از جمله اتهامات به فرزندان من ... اگر نظام نخواهد یا نتواند با پدیده های زشت و گناه آلودی مثل تهمت ها ؛ دروغ ها و خلاف گوئی های مطرح شده در آن مناظره برخورد کند و اگر مسئولان اجرای قانون نخواهند و یا نتوانند به تخلف های صریح خلاف قانون در اعلان افراد به عنوان فاسد که فقط بعد از اثبات تخلف در دادگاه قابل اعلان است، رسیدگی کنند ... چگونه میتوانیم خود را از پیروان نظام مقدس اسلامی بدانیم؟ ... از جناب عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیتان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح میدانید

اقدام مؤثری بنمایید.

– جمعه 29 خرداد 88 آیت الله خامنه ای در خطبه نماز جمعه:

بنده در نماز جمعه هیچوقت رسم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هر کس هر ادعائی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود... اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست.

– و بالاخره بعد از همه فتنه گری های آقازاده در 88 بمنظور زدن به زیر میز انتخابات و فرار از پنجه عدالت و بعد از بازگشت از انگلستان بمنظور رئیس جمهور کردن تضمینی «بابا» و قطعاً بستن پرونده «پسر رئیس جمهور» ([اینجا](#)) و بعد از موفقیت در ترغیب غرب به تحریم های فلج کننده بمنظور انتقام و به زانو در آوردن «اونی» که نظرات محمود بهش نزدیک تره (!) و بعد از پنبه شدن همه این بافته ها توسط یک پیرمرد کمر خمیده در شورای نگهبان از طریق «رد صلاحیت بابا» نهایتاً در خرداد 94 و در جریان نزدیک به سه ماه بازداشت و بازجویی، و هزاران ساعت تحقیقات قضایی و پس از تایید حکم دادگاه اولیه از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران «مهدی هاشمی» به اختلاس و دریافت رشوه بر اساس اعمال نفوذ او در انعقاد قراردادهای خارجی محکوم شد.

– موخره خطاب به آیت الله هاشمی رفسنجانی:

اکنون اگر به عدلیه نظامی که خود یکی از بانیان آن بوده اید واثقید، از اینجا به بعد باید مشکل خود را با همسران مرتفع کنید که صریحاً در مصاحبه با سی و یکمین شماره ماهنامه «مدیریت ارتباطات» در پاسخ به این پرسش که «در مورد تربیت و اسم گذاشتن فرزندان با ایشان هم (هاشمی رفسنجانی) مشورت می کردید؟» با صراحت فرمودند:

«خیر – تربیت بچه ها همه با من بوده، ایشان که اصلاً نبودند»

پاسخی که ظاهراً موید آنست «حاج خانم» در تربیت محوله چندان خوب عمل نکرده اند!

– نفیسه سادات پرورش: پدرم از همان سالهای ابتدایی دهه 70 با موضع‌گیری از سوی خاندان هاشمی روبه‌رو شد و در واقع جنگی را علیه ایشان راه‌اندازی کردند ... از همان زمان شروع رهبری حضرت آقا، موضع پدرم نسبت به آقای هاشمی تند شده بود و دلیلش رفتار او بود. پدر می‌گفتند در محفلی حضور داشتیم که رهبر انقلاب وارد شدند، همه از جا بلند شده و ایستادند به‌جز هاشمی و همان جا ذهنیت بدی نسبت به او پیدا کردم و معتقد بودم فتنه از همین جا شکل گرفت ... پدرم از همان ابتدا با آقای هاشمی در تقابل بودند و البته او را یک شخصیت عاطفی می‌دانستند که از این نقطه ضعف ضربه می‌خورد، چون معتقد بودند یک سیاستمدار باید احساساتش در دستش باشد و بر آنها سیطره یا بد. پدرم همیشه می‌گفتند هاشمی به‌خاطر این روحیه از ناحیه همسر و فرزندانش ضربه می‌خورد. حتی نسبت به همسر ایشان خیلی تأکید داشتند ... حتی یادم است خاطره‌ای در مورد دوران وزارت از خانم هاشمی نقل می‌کردند ... روزی خانم عفت مرعشی با پدر تماس گرفته و گفته‌اند «آقای پرورش من را شناختی؟!». پدر گفته بودند «بله شما خانم هاشمی هستی». او گفته بود «می‌خواهم یکی از اقوام ما را که در آموزش و پرورش کرمان است، به تهران منتقل کنی و باید این کار را انجام بدهی. پدر گفته بودند «بایدی» در این مورد وجود ندارد و اگر ایشان صلاحیت و شرایط لازم را داشته باشند منتقل می‌شوند وگرنه این اتفاق نمی‌افتد. او از رفتار پدرم ناراحت می‌شود و می‌گوید «شناختی من چه کسی هستم؟!». پدر گفته‌اند «بله، شناختم...! شما بهتر است به‌جای دخالت کردن در این امور به خانه‌داری بپردازید. خانم هاشمی هم از این موضوع ناراحت می‌شود. چند روز بعد پدرم آقای هاشمی را می‌بیند و گله می‌کند «نباید اجازه بدهید همسران در این امور دخالت کند؛ خانم خانه‌دار نباید در امور کشوری دخالت کند» پدر می‌گفتند بعد از این حرف آقای هاشمی سرش را پایین انداخت و حتی اشک در چشمانش جمع شد و گفت «دعا کنید»

پا نوشت ۳– خاطرات هاشمی – پنج‌شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۷۱:

ساعت ده صبح با هلی‌کوپتر به مرقد امام رفتیم... با هلی‌کوپتر از همان‌جا به سد لتیان رفتم. تا ظهر تنها بودم. بعد از ظهر حاجیه خانم والده و همشیره فاطمه رسیدند. آقای حمید میرزاده هم آمد. با هم ناهار خوردیم. عصر کم‌کم فاطمی، محسن، مهدی و یاسر آمدند. عفت هم ناهار را در پایون مرقد با خانواده امام مانده بود و عصر آمد... تا شب در لتیان ماندیم. وقت به مطالعه و صحبت و قدم زدن و

قایق‌سواری و تماشای جت اسکی سواری مهدی و یاسر گذشت. هوای مطبوعی داشتیم. در جریان قایق‌سواری ارتفاعات اطراف دریاچه را سرسبز و خلوت دیدم

پانوش ۴- ویکی پدیا - <http://bit.ly/23gvxvx>

پانوش ۵- مقاله «آقای بازتاب حاج خانم را توجیه کن»

هنوز چند روزی از تئاتر «[کشف سند سایت بازتاب](#)» مبنی بر برخورداری احمدی نژاد از نوار مکالمه تلفنی تقلب «نظام» بنفع وی در سال 88 نگذشته بود و پازل ترغیب «قبله عالم بازتاب» برای شرکت معظم له در انتخابات با این بسترسازی که «حقوق با حاج آقا بود و «نظام» (!!!) اشتباه می‌کرد» در حال تکمیل شدن بود که ناگهان خانم «عفت مرعشی» ظاهراً بدون هماهنگی طاقت از کف دادند و در خصوص نامزدی همسرشان در انتخابات فرمودند:

حاج آقا مطمئناً وارد عرصه انتخابات نمی‌شود ... انتخاباتی وجود ندارد، مگر برای اینها کاری دارد که رای‌ها را عوض کنند؟

این در حالی است که 3 روز قبل از «حاج خانم» محسن هاشمی (پسر ارشد ایشان) در ارتباط با ماجرای تقلب در انتخابات سال 88 اظهار داشت:

«نظام باید مراقب باشد که اگر هم کسی توهم تقلب و تخلف دارد، این توهم برطرف شود و باید با شایعات به درستی برخورد کنند، کما این که این مشکل برای خانواده هاشمی رخ داد.»

علی‌ایحال حاج خانم نشان دادند هنوز مشارالیه‌ها (!!!) تا آن اندازه عصبانی و قائل به تقلب در انتخابات سال 88 هستند تا ملتزم الרכابان ایشان انجام وظیفه کرده و اسباب دلجوئی و سند سازی را فراهم کنند!

با این وجود بر سازندگان و پردازندگان خبر منتشره در سایت بازتاب فرض بود تا قبل از کلید زدن چنین سناریوهائی کلیه عوامل موثر را توجیه می‌کردند تا خود را مواجه با چنین گاف‌هائی نبینند.

جناب آقای بازتاب!

حاج خانم با صحبت اخیرشان نشان داد کماکان سرشار از بغض و توهم تقلب‌اند و ناخواسته بند را به آب دادند! ایشان را توجیه کنید که قرار است شما نقش مظلوم را در این سناریو بازی کنید و شایسته

نبود بغض و کینه خود از «نظام» و تقلب «منسوب به نظام» را بیرون بریزید. کمی تامل فرمائید. اگر به حول قوه الهی همسران بالاخره ورود به انتخابات کردند و مجدد رئیس جمهور شدند آن وقت فصل بره کشون شماسه و انتقام لازم را از «نظام» خواهید گرفت! در غیر این صورت هم «یاد باد آن روزگاران یاد باد»

توضیح بیشتر در مقاله دوئل سه نفره

<http://sokhand.blogspot.com/2013/05/blog-post.html>

پانوش ۶- مصاحبه عفت مرعشی با تسنیم

عفت مرعشی همسر آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی [خبرگزاری تسنیم](#) در پاسخ به این پرسش که نظر شما درباره حکم مهدی هاشمی چیست؟ گفت:

حکم آقای هاشمی یعنی تقلب، تقلب، پدرسوخته‌بازی.

وی ادامه داد: بروید و همین را بنزید.

عفت مرعشی اظهار داشت:

بروید بنویسید که خانم هاشمی گفت که پدرسوخته‌بازی بوده، حکمش (حکم مهدی هاشمی) پدرسوخته‌بازی بود و حکم نیست

پانوش ۷:

اشاره به شعر زیر:

پدری با پرسش گفت به خشم — که تو آدم نشوی خاک به سر
گر کسان جامع خیر و شرند — از سر و پای تو بارد همه شر
حیف از این عمر که ای بی سرو پا — در پی تربیت کردم سر
دل فرزند از این حرف شکست — بی خبر روز دگر کرد سفر
رفت از این شهر به شهری که دگر — نشنود سرزنش تلخ پدر
رفت از این شهر به شهری که کند — بهر خود فکر دگر، کار دگر
از قضا منصب والائی یافت — حاکم شهر شد و صاحب زر
تا که بیند پدر آن جاه و جلال — امر فرمود به احضار پدر
پیر آمد از راه دراز — نزد حاکم شد و بشناخت پسر
پسر از غایت خود خواهی و کبر — به سر و روی وی افکند نظر
گفت: ای پیرشناسی تو مرا؟ — گفت: کی می روی از یاد پدر؟
گفت: گفتمی که من آدم نشوم! — حالیا حشمت و جاهم بنگر

پیر خندید و سرش داد تکان — این سخن گفت و برون شد از در
من نگفتم که تو «حاکم» نشوی! — گفتم «آدم» نشوی جان پسر

آفتاب پرست‌ها !

قرار دادن معاونت وزارت اطلاعات ایران در فهرست گروه‌های تروریستی توسط اتحادیه اروپا نماد ذلت و متابعت در مناسبات ارباب – رعیتی بین اروپا و ایالات متحده آمریکا است.

اروپائیان نذربازی خود را با توسل به اتهام تلاش ایران جهت ترور وحوش جنایتکار فرقه مسعود رجوی توجیه کرده‌اند و متأسفانه وزیر خارجه ایران نیز از موضعی منفعلانه تنها کوشیده با توسل به «توئیت بازی» اروپا را تَنذِبُهُ و تذکر دهد که چرا نامسئولانه پناه دهنده به رجوی‌های تروریست در خاک اروپا شده‌اند!؟

هر چند اتهام عملیات تروریستی ایران علیه وحوش رجوی در اروپا نمی‌تواند صحت داشته باشد، اما پسندیده بود وزیر خارجه ایران بجای توئیت بازی و ادای بچه مثبت درآوردن برای اروپائیان، تذبذب و دبل استانداردی و حلقه بگوشی اروپای تحت امر واشنگتن را به رُخ شان می‌کشید که چگونه وقتی ارباب آمریکائی‌شان به بهانه مبارزه با تروریست به خود حق می‌دهد تا یک شهروند عربستان سعودی را (اسامه بن لادن) بدون اطلاع دولت پاکستان در اسلام‌آباد تحت تعقیب قرار دهد و در عملیات شبانه وی را ترور کند! و اروپائیان نه تنها معترض واشنگتن نمی‌شوند که «چرا بدون توجه به سرحدات سرزمینی یک کشور مستقل (پاکستان) و بدون اطلاع اسلام‌آباد» شبانه در آن کشور عملیات ترور انجام می‌دهد؟! بلکه متقابلاً و سالوسانه همین اروپا برای کاخ سفید دسته گل بابت آن عملیات موفقیت آمیز تروریستی نیز ارسال می‌فرمایند!

جناب ظریف!

اتیکت فروشی غربی‌ها را جدی نگیرید! همه آفتاب‌پرستا شب هنگام کافر می‌شوند!

شبه‌های اروپا را جدی بگیرید که خدایشان و بالتبع شرافت و وجدان‌شان در تاریکی شب، در خوابند!

#داریوش_سجادی
#جواد_طریف
#تروریست
#اتحادیه_اروپا

خودکشی هاشمی! قسمت چهارم

ترور یا خودکشی؟



مرگ هاشمی رفسنجانی با گذشت نزدیک به دو سال کماکان محل مناقشه در داخل کشور است و بی مزگی چندی پیش اشخاصی که در تجمع طلاب در قم تابلویی با شعار «ای آنکه مذاکره شعارت - استخر فرح در انتظارت» مزید بر علت شد تا بار دیگر یکی از اعضا خانواده هاشمی از این شعار بی مسما بهره برداری کرده و مرگ پدرش را «ترور» القاء کند!

فاطمه هاشمی:

تهدید رییس جمهوری منتخب مردم در حوزه علمی ... به قتل شبیه مرحوم پدرم، صراحتاً، مرگ ایشان را ترور و قتل، آنهم خفه کردن در آب اعلام می‌کند!

نخستین بار مهدی خزعلی بود که در فردای مرگ هاشمی رفسنجانی به سنت همیشگی «جنجال برای دیده شدن» بدون کمترین قرینه یا ادله ای مدعی شد هاشمی را کشته اند!

در همان مقطع اینجانب و دو نفر دیگر در داخل کشور (خانم دکتر پرستو مروجی و سردار سعید قاسمی) نظری دیگر درباره مرگ هاشمی رفسنجانی مطرح کردیم و بنده شخصا دلائل و قرائنی را دائر بر «خودکشی هاشمی» ارائه کردم که هنوز آن دواعی بدون پاسخ مانده! (*)

اما ادعای ترور هاشمی نیز از آن ادعاهائی است که بقول آمریکائی ها «تست خنده را با موفقیت پاس می کند»

ترور در دنیای سیاست برخوردار از تعریف است و زمانی برای حذف یک عنصر سیاسی در دایره موسوم به «بازی کثیف» متوسل به ترور می شوند که «سوژه» برخوردار از قدرت و تاثیرگذاری بوده و نیروهای رقیب برای حذف آن «تاثیر گذاری» متوسل به حذف فیزیکی وی از طریق ترور می شوند.

بر این اساس ادعای ترور هاشمی بیشتر به جوک شبیه است چون ایشان علی رغم آنکه زمانی در هرم قدرت ایران «فرد دوم» نظام محسوب می شد اما از ۸۸ به بعد افول قدرت وی آغاز شد تا جایی که در دی ماه ۹۵ در پائین ترین سطح از نفوذ و تاثیر گذاری سیاسی در اتاق قدرت ایران برخوردار بود و لذا کمترین دلنگرانی بابت رفتار ایشان وجود نداشت تا بخواهند وی را ترور سیاسی کنند.

#داریوش سجادی

پایان

خودکشی هاشمی! قسمت سوم

جعبه پاندورای هاشمی!



فائزه هاشمی در گفتوگو با یورو نیوز، خواستار پیگیری مرگ مبهم اکبر هاشمی رفسنجانی و پلاکارد تجمع طلاب در مدرسه فیضیه قم، از سوی دستگاه‌های امنیتی و شورای عالی امنیت ملی شده و همزمان فاطمه هاشمی نیز در مصاحبه با ایسنا ضمن اشاره به تابلونوشت تجمع طلاب در قم گفته: تابلو «استخر فرح» ابهامات در مورد مرگ مشکوک پدرم را که تاکنون بی‌پاسخ مانده است، قوت می‌بخشد.

هر چند ژاڤخائی فرزندان هاشمی به بهانه آن «تابلونوشت بی‌مُسما» قابل فهم است و می‌توان این را در ژانر مسئله‌سازی‌ها و هزینه افزائی‌های مطابق معمول این خانواده برای کشور تلقی کرد اما از سوی دیگر حال که ایشان بر دوباره خوانی پرونده مرگ پدرشان اصرار دارند خوب است از این فرصت استفاده شود و پرسش‌های بجا مانده و حرفهائی که هاشمی هرگز درباره آنها سخن نگفت نیز طرح و راستی آزمائی شود.

علی‌ایحال ادعاهای دیگری نیز درباره مرگ هاشمی رفسنجانی مطرح شده که تاکنون بدون پاسخ مانده (*)

گذشته از آنکه هاشمی تا قبل از مرگ نیز در مظان شائبه‌ها و اتهامات پنهان دیگری نیز بود که هرگز رسانه‌ای نشد!

– از جمله مفقود شدن معنادار رابرت لوینسون در اسفند ۸۵ و بایگانی شدن این پرونده از سوی آمریکائی‌ها! و ارتباط سفر این مامور آمریکائی با اکبر هاشمی رفسنجانی!

– از جمله این‌که منابع غیر رسمی گفته‌اند لوینسون با پوشش ظاهری مامور بازنشسته اف‌بی‌آی وارد ایران شد و در واقع نماینده ارشد و تام‌الاختیار از جانب ارشدترین دولتمردان وقت آمریکا بود که یک سال بعد از روی کار آمدن احمدی‌نژاد با ماموریت ویژه و بمنظور مذاکره با هاشمی عازم ایران شده بود!

– از جمله آن‌که همان منابع غیر رسمی ادعا کردند لوینسون با ورودش به ایران برخلاف «انتظار طرفین» در تور نیروهای امنیتی ایران افتاد و پروژه مزبور و فرد مزبور سوخت و هاشمی نیز «واریتینگ امنیتی» گرفت!

– از جمله این‌که دولتمردان آمریکائی که برای شهروندان بمزاتب کم اهمیت‌تر خود در ایران سنگین‌ترین جنجال‌های رسانه‌ای را دامن می‌زدند در مورد لوینسون سیاست بی‌وقعی را اتخاذ کرده‌اند چرا که مانند ماجرای سفر مخفیانه مک‌فارلین به ایران در ۶۴ و مذاکره‌شان با عقبه هاشمی رفسنجانی اکنون نیز مفتوح شدن پرونده لوینسون تا آن اندازه ظرفیت دارد که به یک جنجال رسانه‌ای و سیاسی بزرگ مبدل شود!

– از جمله این‌که بعد از سوختن پروژه لوینسون، هاشمی مطرود نظام شد و به همین دلیل ایشان در «ماجرای ۸۸» (!) ریسک و خیز بلندش برای تصاحب قدرت را برداشت و بعد از آن «ناکامی بزرگ» مبتلا به افسردگی سیاسی منجر به خودکشی شد! (**)

علی‌ایحال باز شدن «پروژه هاشمی رفسنجانی» را می‌توان برای یابش چنین پرسش‌هایی استقبال کرد اما خانواده ایشان نیز جوانب احتیاط را رعایت کنند! این ماجرا می‌تواند حکم «جعبه پاندورا» را برای ابوی ایشان داشته باشد!

* – نگاه کنید به مقاله خانم دکتر «پرستو مروجی» و همچنین اظهارات سردار «سعید قاسمی» در فردای مرگ هاشمی:

<https://bit.ly/2Lq4HyP>